



ابن سینا در فقه از سرآمدان روزگار خود بود / شیخ الرئيس متمسک به فقه جعفری بود

ابن سینا که در تشیع وی اختلافی نیست به رغم اطلاعی که از مبانی فقهی همه مذاهب داشته، نمی توانسته به مذهب فقهی جز فقه جعفری متمسک شود.

ابن سینا که در تشیع وی اختلافی نیست به رغم اطلاعی که از مبانی فقهی همه مذاهب داشته، نمی توانسته به مذهب فقهی جز فقه جعفری متمسک شود.

در اینکه ابن سینا نصیب وافر از فقاقت داشته است هیچ تردیدی نیست، چرا که او در زندگینامه خود نوشتش، به این موضوع تصریح کرده است. شاید بحث در میزان و درجه فقاقت وی و عمق آن باشد. شیخ عبدالکریم زنجانی که یکی از مدرسین و مروجین بلندپایه فلسفه ابن سینا در سده چهاردهم هجری در حوزه نجف و در عین حال یکی از مراجع تقلید عصر خود بوده است، با استناد به کلمات ابن سینا در سیره خود معتقد است که وی به طور کامل به قوه استنباط احکام شرعی به شیوه ای که در میان فقها رایج است، دست یافته بوده است، تا جایی که از بهترین فقهای سالک و صالح گردیده است.

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی یکی دیگر از پژوهشگران فلسفه ابن سینا معتقد است در میان فلاسفه، «... پس از فارابی، شیخ الرئيس ابوعلی سینا و خواجه نصیرالدین طوسی از جمله کسانی هستند که علم فقه و مبانی آنرا به خوبی می شناختند.»

ابن سینا در سیره خود تصریح دارد بعد از آنکه قرآن و ادبیات را در حد کمال و اعجاب انگیز یاد گرفت، نخستین دانشی که بدان پرداخت علم فقه بود که در آن نیز به حد کمال رسید، چنان که خود وی می گوید: «... آنگاه ابو عبدالله ناتلی متفلسف به بخارا آمد، پدرم وی را در سرای ما فرود آورد تا مرا آموزش دهد. قبل از آمدن وی من به آموزش فقه مشغول بودم و بدین منظور مرتب نزد اسماعیل زاهد آمد و شد داشتم و از بهترین جویندگان این علم بودم، تا آنکه با همه شیوه های سؤال و جواب و استدلال و رد و ایراد مسائل فقهی به گونه ای که در میان فقها رایج است به طور کامل آشنا شدم، آنگاه شروع کردم به خواندن ایساغوجی [مدخل منطق] در نزد ناتلی.»

چنان که ملاحظه می شود ابن سینا خودش به طی مراحل آموزش فقه تا نقطه کمال آن اذعان و تصریح دارد و جمله فارسی «به طور کامل آشنا شدم» نیز از جمله عربی تأکیدی «وَقَدْ أَلَفْتُ...» استفاده می شود، چون «قد» در زبان عربی مفهوم تأکیدی و تحقیقی دارد. ابن سینا بعد از رفتن ناتلی از بخارا به گرگانج، که 16 ساله شده بود نیز همچنان به تحصیل و تحقیق در فقه ادامه می داده است. چنان که خودش اظهار می دارد: «... ناتلی از من جدا شد و به گرگانج رفت و بعد از او من همچنان به تحصیل کتابهای متون و شروح در طبیعیات و الهیات ادامه دادم تا آنکه درهای دانش برویم باز شد. پس به علم پزشکی علاقه مند شده و به خواندن کتابهای آن پرداختم و ... در این میان من همچنان به درس فقه آمد و شد داشتم و در آن به مناظره و مباحثه می پرداختم و در آن هنگام من شانزده ساله بودم.»

علاوه بر متون صریح یاد شده در بخشهای دیگر از سیره ابن سینا نیز جملات صریحی هست دال بر اینکه وی در بخارا به مقام بلند فقاقت نائل آمده و حتی لباس ویژه فقیهان آن عصر را نیز که «طیلسان» با عمامه و تحت الحنک بوده بر تن کرده بوده است و هنگامی که در اثر اضطرار دیگر نتوانسته در بخارا بماند و از آنجا به پایتخت مأمونیان در گرگانج رفته در زئ فقها بوده است و نه در زی طبیبان و فیلسوفان و به همین خاطر در گرگانج حقوق ماهانه ویژه فقها (شهریه) نیز به وی تعلق گرفته است: «آنگاه پدرم درگذشت و ... ضرورت مرا واداشت تا بخارا را ترک نموده و به گرگانج بروم و ... در آن زمان من لباس فقیهان را بر تن داشتم که عبارت است از «طیلسان» و تحت الحنک. پس برایم شهریه ای مقرر داشتند که فردی مانند مرا بسنده بود.» بنابراین تردیدی در کمال فقاقت ابن سینا باقی نمی ماند.

فقط دو سؤال در اینجا مطرح است. یکی اینکه چرا ابن سینای فقیه هیچ گونه تألیفی در علم فقه و علوم مربوط به آن مانند حدیث و رجال ندارد و دیگر اینکه اساتید وی به جز اسماعیل زاهد در علم فقه چه کسانی بوده اند و از کدام مذهبی فقهی پیروی می کرده است؟ درباره سؤال نخست می توان گفت همین که وی در فقه به مقام افتاء و صاحب نظری رسیده و خود را از مراجعه به دیگران بی نیاز دانسته برایش کفایت می کرده است. از طرفی چون مسیر و حوادث بعدی زندگی وی نیز اضطراراً به گونه ای بود که عمر خود را صرف علوم دیگر مانند پزشکی، فلسفه، نجوم و نیز انجام امور سیاسی و اجرایی نمود و زمینه ای برای پرداختن به فقه فراهم نشد؛ چون عالمان دین و فقیهان در همه جا فراوان بودند و این پزشک، منجم و فیلسوف بود که وجودش در نقاط مختلف اندک بود و مراجعات امیران وقت به وی نیز در این مسائل و زمینه ها بود. مضاف بر اینکه وی شیعه بود و اکثریت مردم ایران در آن ایام پیرو یکی از مذاهب فقه اهل سنت بودند، تشیع بیشتر در میان تحصیل کردگان، فلاسفه و امرای دیلمی پذیرفته بود، فقط برخی از شهرهای خاص بودند که در آنها عامه مردم نیز اکثراً پیرو تشیع بودند مانند شهرهای قم، آوه و آبادی هایی از ری مثل کلین و غیره.

بنابراین زمینه چندان برای اظهار مرجعیت فقهی شیعی و انتشار کتابهای آن برای ابن سینا وجود نداشت. علاوه بر این در فهرست آثار ایشان نام کتابی ثبت شده که احتمالاً مربوط به علم درایة الحدیث - یکی از دانشهای مقدماتی فقه - می باشد. در نامه دانشوران و لغت نامه های دهخدا ضمن فهرست آثار ابن سینا از جمله آمده است: «رساله ای به جهت ابوسهل در علم

درايه». در فقه الحديث نیز آثاری به وی نسبت داده شده است. فقط در اینجا این سؤال پیش می آید که ابوسهل که مسیحی و پزشک بوده، چه نیازی به این کتاب داشته است که ابن سینا آنرا برای وی نوشته باشد؟ نگارنده احتمال می دهد ابوسهل اشتباه نسخه نویسان باشد. در اصل رساله به جهت سهلی در علم درایه بوده است که همان سهلی وزیر مأمونیان باشد.

همچنین در زمینه مباحث شرعی کتاب دیگری از ابن سینا به یادگار مانده است که در باب حدیث یعنی یکی از علوم جنبی فقه می باشد. دکتر یحیی مهدوی آنرا با عنوان فی الحديث یا الاحادیث المرویه در فهرست مصنفات ابن سینا ثبت کرده است. طبق دسته بندی وی این کتاب جزء کتابهایی است که انتسابش به ابن سینا قطعی است و مورد تردید نمی باشد و به همین دلیل در کتاب وی جزء بخش آثار مسلم ابن سینا معرفی شده است. احتمال دیگر در باب کتابهای احتمالی ابن سینا در زمینه علم فقه و علوم مقدماتی و جنبی آن، این است که شاید آثار دیگری نیز داشته است که از بین رفته و خبر آن به ما نرسیده است. والله اعلم.

جواب سؤال دیگر این است که ابن سینا در همه رشته های علوم و فلسفه، یک استاد داشته و معمولا بیش از یک استاد متوسط و یا ضعیف ندیده است. وی برخی از اصطلاحات و نحوه ورود و خروج مربوط به یک علم را که می آموخت با مطالعه و هوشمندی شخصی به درک عمیق آن علم دست می یافت. چنان که در علم منطق و هیئت (محسوطی) نائلی که نخستین معلم ابن سینا و ظاهرا آخرین آن نیز بوده است، همان قدر که به ابن سینای نوآموز می آموخت، از وی یاد می گرفت.

ابن سینا مطالعات فقهی خود را در مذاهب مختلف در کتابخانه سلطنتی سامانیان تکمیل ساخته است و علی القاعده پیرو فقه جعفری بوده است. وی در سرگذشت نامه خود به وجود یک بخش مستقل ویژه فقه در آن کتابخانه اشاره کرده است، چنان که گوید: «امیر سامانی به من اجازه داد تا وارد آن کتابخانه شدم. سرائی بزرگ با خانه های فراوان بوده و در هر خانه صندوق های متاب را روی هم نهاده بودند. در خانه ای کتابهای عربی و شعر بود، در خانه دیگر کتابهای فقه بود و همچنین در هر خانه کتابهای مربوط به یک علم قرار داشت.» قطعا ابن سینا که نخستین آموخته تخصصی اش بعد از قرآن و ادبیات، فقه بوده، از این همه کتاب فقهی سود جسته و معلومات خود را تکمیل کرده است. هر چند که همیشه تأکید و علاقه بیشتر وی بر علوم اوایل بوده است.

به احتمال قوی پدر ابن سینا که به قول شیخ عبدالکریم زنجانی مسلمانی شیعه و جعفری اسماعیلی بوده، شماری از کتابهای فقهی شیعه اسماعیلی را در خانه خود داشته است که تقریباً با فقه شیعه امامیه تفاوت چندانی ندارد، برخلاف فقه شیعه زیدیه که به فقه اهل سنت نزدیکتر از فقه شیعه دوازده امامی می باشد. به عنوان نمونه از جمله کتابهای حدیثی که توسط یکی از علمای مقیم دربار خلفای فاطمی اسماعیلی مصر نوشته شده و در عین حال مورد وثوق و استناد فقهای شیعه دوازده امامی نیز می باشد، کتاب دائم الاسلام است که توسط نعمان بن محمد تمیمی نوشته شده است. مقدسی جهانگرد این کتاب را خوانده و از آن به عنوان فقه فاطمیان مصر نام برده است که اختلاف بنیادی با فقه سنت و جماعت دارد. در مجموع با این قرائن به این نتیجه می رسیم ابن سینا که در تشیع وی اختلافی نیست به رغم اطلاعی که از مبانی فقهی همه مذاهب داشته، نمی توانسته به مذهب فقهی جز فقه جعفری متمسک شود.*

*نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین ابوالفضل شکوری استاد حوزه و دانشگاه